

بازخوانی پرونده اندوهبار ملت افغانستان

دکتر هوشنگ طالع

جداسازی اجباری از ایران و واگذاری بخش هایی از
افغانستان به حکومت انگلیسی هندوستان، نطفه رویدادهای
خونین بعدی را منعقد کرد



می گیرد. بر اثر این قرارداد، اداره ی سیاست خارجی افغانستان به حکومت بریتانیایی هندوستان واگذار شد و هر سه امارت کابل، قندهار و هرات زیر نظر حکومت مزبور قرار گرفت.

در سال ۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی)، امیر عبدالرحمن خان، زیر فشار شدید نظامی و سیاسی دولت بریتانیا، تغییرات در خط مرزی میان افغانستان و حکومت بریتانیایی هندوستان را پذیرفت. خط مرزی مزبور وسیله ی مهندسی نظامی بریتانیا به سرپرستی "مورتیمر دوراند" (Mourtimer Durand) که در آن زمان مسؤولیت امنیت خارجی حکومت انگلیسی هندوستان را به عهده داشت، تعیین شد. بدین سان، خط مرزی مزبور "خط دوراند" (Durand Line) نامیده شد. بر پایه ی این مرز بندی، بخش قابل ملاحظه ای از مناطق پشتون نشین - که ایالت پیشاور را نیز در بر می گیرد - از افغانستان جدا و به مستعمره ی بریتانیا در هندوستان پیوند داده شد. به دنبال استقلال هند و جدایی پاکستان از هندوستان، دولت بریتانیا بخش های جدا شده از افغانستان را به پاکستان واگذار کرد. بدین سان، اختلاف دیرینه میان حکومت های گوناگون افغانستان با حکومت بریتانیایی هندوستان، بدل به اختلاف میان افغانستان و پاکستان شد. در بهار سال ۱۲۹۸ خورشیدی (آوریل ۱۹۱۹

موقعیت های گوناگون بر تحمیلی بودن خط دوراند (Durand Line)، اشاره داشته اند.

قرارداد گندمک و خط دوراند

دولت بریتانیا، پس از استقرار در هندوستان و سرکوب گسترده ی دولت مزبور و امیران محلی، در پی آن برآمد که کشور مزبور را که نگین مستعمرات این کشور به شمار می رفت از دست برد قدرت های استعماری درگیر، به ویژه امپراتوری روس در امان دارد. از این روی، دولت بریتانیا با پیاده کردن نیرو در بوشهر، گلوله باران اهواز و...، تحمیل قرارداد پاریس در سال ۱۲۳۶ خورشیدی (۱۸۵۷ میلادی)، ایوان و افغانستان را از یکدیگر جدا کرد. به دنبال جدایی امارت های کابل، هرات و قندهار، دولت بریتانیا با لشکرکشی به داخل خاک افغانستان، دو قرارداد استعماری بر سرزمین مزبور تحمیل کرد و در این فرآیند، سرزمین افغانستان را تحت الحمایه ی خود قرار داد.

در اثر معاهده گندمک که در سال ۱۲۵۸ خورشیدی (۱۸۷۹ میلادی) بر افغانستان تحمیل شد، بخش هایی از خاک سرزمین مزبور به حکومت بریتانیایی هندوستان واگذار گردید. اراضی مزبور از دروازه های "تورهم" (مرز کنونی افغانستان با پاکستان) تا پل "اتک" (محل برخورد رودخانه های کابل و سند) را در بر

خیزش اسلامی مردم افغانستان در واکنش به کودتای کمونیستی (بهار ۱۳۵۷ خورشیدی - آوریل ۱۹۷۸)، در اثر تهاجم شوروی به افغانستان، (پاییز سال ۱۳۵۸ - دسامبر ۱۹۷۹)، به مقاومت ملی بدل شد.

روس ها، در شهرها مقاومت ملی را به راحتی سرکوب کردند، از این روی، مقاومت در مناطق روستایی، کوهستانی و در میان قبایل در شکل اسلامی، پایدار شد، شکل جهاد به خود گرفت و جنگ جویان به خود عنوان "مجاهد" دادند.

اسلامی کردن مقاومت ملی مردم افغانستان، بیش از همه، خواست حکومت پاکستان بود. گرچه، دولت ایالت متحده و اتحاد اروپا نیز از این روند که می توانست درکنار جمهوری اسلامی ایران، جبهه ی گسترده ای متشکل از بیش تر کشورهای اسلامی علیه اتحاد شوروی بگشاید، پشتیبانی می کردند.

اما، چنان که اشاره شد، بیش از همه، حکومت پاکستان مشتاق اسلامی کردن هرچه بیش تر مقاومت مردم افغانستان برابر تجاوز ارتش سرخ بود. زیرا افکار ملی مردم افغانستان سخت با حکومت های پاکستان در تضاد بود. حکومت های افغانستان، پس از اعلام استقلال کشور مزبور وسیله ی امان اله خان در ۲۴ فروردین ۱۹۲۸ (آوریل ۱۹۱۹ میلادی)، در

دکتر یوسف مامور تشکیل دولت شد. هم زمان، گروهی نیز مامور تدوین قانون اساسی گردیدند. پس از تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۴۳، نخستین انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۴۴ برگزار شد.

به دنبال آزاد سازی نسبی فضای سیاسی در افغانستان، امکان تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی نیز فراهم آمد. برای اولین بار در زمان حاکمیت ظاهر شاه بود که نیروهای فکری تحت تأثیر نهضت های فکری بین المللی (جنبش اخوان المسلمین و اردوگاه بین المللی کمونیسم) با خطوط فکری مجزا از هم، به راست و چپ، منشعب شدند. در میان دو حلقه ی سیاسی متمایل به راست (جنبش بین المللی اخوان المسلمین) و چپ (شوروی و چین)، گروه دیگری نیز به وجود آمد که به آرمان "ملی گرایی" بر مبنای استقلال و اتکاء بر نیروی مردم افغانستان شکل گرفته بود (۱).

این گروه که زیر نام "جبهه متحد ملی افغانستان" فعالیت می کرد، تلاش عمده ی خود را به رفع اختلاف اقوام، حقوق مساوی آنان و مبارزه علیه هرگونه انحصارطلبی قومی براساس شناخت از ساختار اجتماعی کشور، معطوف کرد و همیشه روی خطر عمده اشتعال جنگ قومی تأکید نموده و برای جلوگیری از این خطرات، راه حل هایی ارائه می کرد... (۲)

اما، آرمان جبهه ی متحد ملی افغانستان، مغایر خواست حاکمیت خانواده ی محمدزایی بر افغانستان بود. از این روی، با اشاره ی محمدظاهر شاه و همکاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (وابسته به اردوگاه کمونیسم) که یک حزب قانونی و مورد حمایت دستگاه سلطنت بود، متهم به تجزیه خواهی گردید و به شدت سرکوب شد. پس از کودتای کمونیستی در افغانستان، طی دو سال نخست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در دوران "تره کی" و "حفیظ الله امین"، براساس آمار دقیق، بیش از سه هزار کادر علمی وابسته به جبهه متحد ملی به شهادت رسیدند. (۳)

از سوی دیگر، به دنبال آزاد سازی فضای سیاسی در افغانستان، روس ها در سال ۱۳۴۳ حزب خلق افغانستان را پایه گذاری کردند و در جلسه ای با حضور ۳۰ تن به عنوان اعضای مؤسس حزب، نور محمد تره کی، به عنوان

سال ۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی) در دهلی نو گفت: باید مسأله ی خط "دوراند"، میان افغانستان و هندوستان حل و فصل شود. زیرا در سال ۱۸۹۳ میلادی (۱۲۷۲ خورشیدی)، کشور پاکستان وجود نداشت و قرارداد مزبور با هند بسته شده است.

این مسأله، در کنار نداشتن ژرفای راهبردی (عمق استراتژیک) برابر هندوستان و برخی قدرت طلبی های داخلی، دلیل دخالت آشکار پاکستان در امور داخلی افغانستان برای جلوگیری از تشکیل دولت نیرومند مستقل در کشور مزبور است.

از سوی دیگر چنان که گفته شد، دولت پاکستان با زیرکی کوشید تا برای در امان نگاه داشتن خود از ملی گرایی مردم افغانستان که فرآیند آن ادعای به حق سرزمینی مردم آن سامان است، بیش از پیش به قیام مردم افغانستان برابر اشغال گران سرخ، رنگ دینی، آن هم دینی مسخ شده و واپسگرایانه بزند.

سازمان های سیاسی در افغانستان

روز ۲۲ اسفند ۱۳۴۲، محمدظاهر شاه توانست داودخان را از قدرت دور کرده و خود زمام امور کشور را به دست گیرد. داودخان، چنان که گفته شد، قربانی درگیری ناموفق نظامی با پاکستان بر سر خط دوراند و مسأله ی پشتونستان شد. به دنبال برکناری داودخان،

میلادی) امان اله خان (غازی)، پس از اعلام استقلال، برای بازپس گرفتن پیشاور، اقدام به لشکرکشی کرد. اما، نتوانست کاری از پیش برد و ناچار تقاضای آشتی کرده و به پیمان "راولپندی" تن در داد.

در سال ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)، روابط دو کشور افغانستان و پاکستان، بر سر این مسأله به تیرگی گرایید. همین وضع، یک سال بعد دوباره تکرار شد.

در سال های ۴۰-۱۳۳۹ شمسی (۱۶۹۰-۱۶۹۰ میلادی)، اختلاف دو کشور بالا گرفت و منجر به درگیری نظامی در تنگه ی خیبر شد. به دنبال این رویداد، روابط دو کشور قطع شد. سرانجام با میانجی گری ایران و برکناری داودخان که در آن زمان مقام نخست وزیری را عهده دار بود، روابط دو کشور بهبود پیدا کرد.

به دنبال کودتای داودخان در سال ۱۳۵۲ و برکناری محمدظاهر شاه، دوباره مسأله "پشتونستان" و "خط دوراند"، در کانون سیاست خارجی افغانستان قرار گرفت. در این راستا، دولت افغانستان اعلام کرد که مرزهای طبیعی این کشور در کنار رودخانه ی سند قرار دارد. روابط دو کشور با ورود نیروهای ارتش سرخ به داخل خاک افغانستان، پیچیده تر شد. "ببرک کارمل"، اعلام کرد که مرز بین المللی میان افغانستان و پاکستان وجود ندارد. ژنرال "نجیب الله" در دیدار خود از هندوستان در



قدرت سیاسی را خلقی‌ها احراز نمایند (۱۱)...

با کودتا علیه داودخان، حزب خلق به رهبری نورمحمدتره کی، قدرت را در افغانستان به دست گرفت. از آن جا که رفیق تره کی از خشونت بلشویکی لازم برخوردار نبود، روس‌ها به حفیظ‌الله امین، برای قبضه کردن قدرت در افغانستان، چراغ سبز نشان دادند. امین، شاخه‌ی نظامی حزب را رهبری می‌کرد و کودتای مارکسیستی افغانستان را نیز او رهبری کرده و به پیروزی رسانیده بود (۱۲).

حفیظ‌الله امین، با نوعی کودتا حکومت را به دست گرفت و "رهبرکبیرخویش" را از صحنه‌ی سیاست دور کرد. امین، همه‌ی خشونت و کشتار بلشویکی را که از پیش آموخته بود و مستشاران روسی می‌توانستند باز هم به وی بیاموزند، به کار بست. به دنبال کودتا، تره کی که به گفته‌ی رییس به بیماری غیرقابل‌علاجی مبتلا شده بود، کشته‌شد. (۱۳) امین به اعتراف جانشینش، دست کم یک میلیون نفر را در افغانستان کشت (۱۴). هنگامی که کار جنایت‌های "امین" بالا گرفت، روس‌ها "ببرک کارمل" را که در پراک (پایتخت چکوسلواکی) در تبعید به سر می‌برد، به مسکو فراخواندند. وی را به کابل فرستادند و هم‌راه وی سربازان ارتش سرخ نیز وارد کابل شدند. در این میان، "امین" نیز ترور شد. ببرک کارمل (از شاخه پرچم حزب خلق) با انتساب عملیات امین به سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" (CIA)، اعلام عفو عمومی کرد. در اعلامیه‌ی مزبور می‌خوانیم: "... اکنون که این خون آشام نابود، و بساط وحشیانه فاشیستی او برچیده شده، امیدواریم با تمام نیروهای ملی دموکراتیک در یک جبهه وسیع پدر و وطن به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، چون تن واحدی برای طرد ابدی استبداد، ظلم و ستم شوم امین و امین‌ها به پا خیزیم (۱۵)..."

حزب‌های جهادی

چنانکه گفته شد، به دنبال آزادسازی نسبی فضای سیاسی در سال ۱۳۴۳، گروه‌های مسلمان نیز آغاز به فعالیت کردند. نخستین سازمان از این نوع که در افغانستان پایه‌گذاری شد، نهضت جوانان مسلمان افغانستان بود. این سازمان میان سال‌های ۴۸-۱۳۴۳ شکل گرفت. رهبری نهضت

داودخان، فرصت لازم برای فرودآوردن خنجر خیانت را به دست آورد (۹). داودخان، پس از تحکیم مواضع خود، در پی آن برآمد که از نفوذ شوروی در افغانستان بکاهد. از این روی، داودخان حزب خلق و شاخه‌ی پرچم را زیر فشار قرارداد و حتی نورمحمدتره کی را به زندان افکند. روس‌ها با توجه به تجربه‌ی کودتای اکتبر در روسیه و دیگر کشورهای کمونیستی، می‌دانستند که هرگاه قرار باشد بر پایه‌ی "الگوهای از پیش ساخته‌ی" مارکس در افغانستان انقلاب کمونیستی رخ دهد، می‌بایست در انتظار سده‌ها بنشینند... تا افغانستان از مرحله‌ی

پاکستان همیشه سودای

تسلط بر افغانستان را

در سر داشته است. روی کار

آمدن حکومت کمونیستی

در افغانستان زمینه را

برای تحقق رویاهای سران

پاکستان مساعد کرد

شبانی به کشاورزی و از آن جا به مرحله‌ی صنعتی و سپس از مرحله‌ی کاپیتالیستی گذرکند و به مراحل عالی کاپیتالیسم برسد، تا در این مرحله، بر پایه نظرات مارکس، امکان وقوع انقلاب کمونیستی به وجود آید. (۱۰)

در افغانستان نیز مانند روسیه در سال ۱۹۱۷ مغولستان ۱۹۲۱ و سپس چین و ...، "انقلاب" تبدیل به "کودتا" شد.

"رفیق تره کی، همیشه با رفیق [حفیظ‌الله] امین، راه‌های احراز قدرت سیاسی را جست‌وجو نموده و با رفیق امین مسایل حزبی را به صورت روشن مطرح می‌کردند. نتیجه آن شد که رفیق امین تحت زعامت رهبرکبیرخویش، رفقای خلقی را طوری در قوای مسلح آماده ساخت که آن کس و یا نیرویی که قدرت سیاسی را به دست گیرد و یا داود برحزب یورش برد و یا رفیق تره کی را زندانی سازد، باید حتماً انقلاب [؟] را آغاز و

دبیرکل برگزیده شد (۴). شوروی با بهره‌گیری از تجربه‌ی تلخ حزب توده، فرقه‌ی دموکرات و کومله، راهبرد نوینی را در پیش گرفت. "استراتژی روس‌ها در ایجاد حزب خلق افغانستان که پس از انقلاب بیست و دوم بهمن ماه ایران، حزب توده را نیز براساس تجربیات گران‌بهای آن بازسازی و فعال کردند، به طور کوتاه چنین بود:

۱- حزب برای این که بتواند موجودیت خود را برای روز موعود حفظ کند، می‌بایست همه‌ی مواضع حکومت را، حتی در مواردی شدیدتر از دار و دسته‌ها و احزاب ساخته و پرداخته‌ی حکومت تأیید کند.

۲- آن چه می‌بایست مورد تأیید باشد، شکل حکومت است و نه محتوای آن.

۳- حزب به هیچ وجه نباید در پی تجزیه‌ی ارضی باشد. بلکه می‌بایست در پی تجزیه‌ی روانی برآید تا هرچه سریعتر، راه را برای ورود روس‌ها، هموار کند: عدم پذیرش واحدی به نام ملت و تجزیه‌ی آن به خلق‌ها و ملیت‌های تحت سیستم و دامن زدن به اختلاف‌های محلی و تیره‌ای تحت شعارهای ظاهر فریب. روس‌ها متوجه شده بودند که هرگونه تجزیه‌ی ارضی و جنگ انداختن بر روی بخشی از موجودیت آن ملت، می‌تواند مقاومت‌های بسیاری را در بخش‌های باقی مانده ایجاد کند و راه را برای رسیدن به آرمان‌نهایی آنان، یعنی در بند کشیدن همه‌ی آن سرزمین سد کند (۵). از این روی، حزب خلق افغانستان، همه‌ی مواضع محمدظاهرشاه، یعنی مواضع حکومت وقت افغانستان را در بست مورد تأیید قرار داد. بدین سان حزب خلق توانست در طول زمان راه خود را به سوی پارلمان هموار کند. (۶)

در سال ۱۳۴۶، گروهی به رهبری "ببرک کارمل"، از حزب خلق انشعاب کردند. از آن جایی که انشعابیون توانستند امتیاز روزنامه‌ی "پرچم" را به دست آورند به "گروه پرچم" معروف شدند. در کودتای داود، "هر دو گروه به داود کمک کردند تا محمدظاهرشاه را براندازند (۷). پس از پیروزی کودتا، نورمحمدتره کی رهبر حزب خلق برپایه‌ی "الگوی روسی" دوستی-خیانت، پیشنهاد تشکیل جبهه‌ی متحد دموکراتیک را داد (۸).

روس‌ها در پی آن بودند که با جلب دوستی

"حرکت اسلامی" اعلام جدایی کرد و حزب حرکت اسلامی (شاخه خالص) را بنیاد نهاد. به دنبال وی، مهندس گلبدین حکمت یار، وجود احمد گیلانی و سبقت الله مجددی را بهانه کرد و از "حرکت اسلامی" جدا شد. وی دوباره حزب اسلامی (شاخه حکمت یار) را فعال کرد. به دنبال آن دو تن، ربانی نیز از "حرکت اسلامی" جدا شد و بار دیگر حزب "جمعیت اسلامی افغانستان" را زنده کرد. در این گیرودار، سید احمد گیلانی، "جبهه محاذ ملی" و سبقت الله مجددی "جبهه ملی نجات افغانستان" را بنیان نهادند. بدین سان، حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به مولوی محمد نبی محمدی رسید.

در سال ۱۳۵۸، به دنبال ورود ارتش سرخ به افغانستان، گروه های مزبور با یکدیگر ائتلاف کرده و جبهه واحدی به نام "اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان" را تشکیل دادند. رهبری اتحاد به دست عبدالرسول سیاف سپرده شد. پس از زمان کوتاهی، این اتحاد از هم پاشید و رهبران پیشین هر یک سازمان های سابق خود را فعال کردند. در این فراگشت، حزب "اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان" برای عبدالرسول سیاف باقی ماند.

از سوی دیگر، "طرز زندگی [برخی] رهبران تنظیم ها در پاکستان، خرید ملکیت های کلان و شیوه های معاشرت آنان، این طور گواهی می داد که بسیاری از آنان قصد برگشت به افغانستان را ندارند (۱۹)".

سرازیر شدن ارتش سرخ به افغانستان، باعث مهاجرت میلیون ها افغانی از میهن خود شد. تنها میان سال های حضور ارتش سرخ در افغانستان، سه میلیون تن به پاکستان و دو میلیون نفر به ایران مهاجرت کردند. البته باید به یاد داشت که بیش از نیمی از پناه جویان افغانستانی که به ایران آمدند، از طریق پاکستان وارد ایران شدند. بدین سان، بخش بزرگی از جمعیت افغانستان در دوران جنگ های جهادی از پاکستان دیدن کردند.

در سال های بعد، این رقم به نیمی از جمعیت افغانستان بالغ گردید. در جریان حمله ی نیروهای ائتلاف به طالبان، سیل مهاجرت به کشورهای همسایه افزایش بی سابقه ای پیدا کرد.

پاکستان، با توجه به مقاصد نهایی خود

دوران حضور اجباری بیش تر رهبران گروه های جهادی در پیشاور پاکستان بود، از نظر سیاست ملی افغانستان زیان های بسیاری به بار آورد. تعدادی از رهبران گروه های جهادی مانند گلبدین حکمت یار، افراد گوش به فرمان پاکستان شدند (۱۶). یکی از وابستگان گروه های میانه رو اظهار داشت که از سوی پاکستان "برای ما قطره قطره پول و اسلحه داده می شود، پس ما چطور طرح ریزی کنیم؟ هدف پاکستان آن است که گلبدین را به زور رهبر عمومی

پاکستان، با تبدیل نهضت

مبارزه افغان ها علیه ارتش

شوروی به یک نبرد مذهبی

(آن هم مذهبی مسخ شده و واپسگرا)

تخم نفاق را بین رهبران مبارز

افغانستانی پراکند تا مانع

ایجاد یک دولت ملی نیرومند

در افغانستان شود

تنظیم ها [گروه ها] بسازد. یک زندانی، آزادی بیشتری نسبت به رهبران تنظیم ها دارد (۱۷). صدیق سلجوقی عضو محاذ ملی نقل می کند: ما با دو نوع دست نشانندگان مواجه هستیم، یکی دیگر، کابل و یکی در این جا در پیشاور. نزدیک است که مردم افغانستان حق تعیین سرنوشت خود را از دست بدهند (۱۸). برای پیش گیری از اختلاف های احتمالی میان آنان، مولوی محمد نبی محمدی به رهبری "حرکت" برگزیده شد. با اعلام موجودیت حزب مزبور، افراد سرشناسی مانند سبقت الله مجددی، سید احمد گیلانی و ... به آن پیوستند.

اما، روزگار یگانگی به درازا نکشید. حکومت پاکستان که رویای بلعیدن افغانستان را در سر می پروراند، با وسایل گوناگون دست اندرکار ایجاد نفاق در صف "حرکت" شد. نخست "یونس خالص" به بهانه ی وجود عناصر ناباب در بطن

جوانان مسلمان را عبدالرحیم نیازی از دانش آموختگان دانشگاه الازهر قاهره به عهده داشت و جانشین وی برهان الدین ربانی (رییس جمهور کنونی دولت قانونی افغانستان) بود. در آغاز، بیش تر اعضای نهضت جوانان مسلمان، از دانشجویان پلی تکنیک کابل بودند که در میان آنان گلبدین حکمت یار نیز به چشم می خورد.

در سال ۱۳۴۹، عبدالرحیم نیازی کشته شد. در اثر این واقعه، اختلاف های درون سازمانی "نهضت آشکار شد. در این فرآیند، در سال ۱۳۴۵ گلبدین حکمت یار از نهضت جوانان مسلمان افغانستان جدا شد و حزب اسلامی افغانستان را بنیان گذاری کرد. از سوی دیگر، برهان الدین ربانی نیز حزب جدیدی به نام حزب جمعیت اسلامی را تشکیل داد.

"داودخان" پس از آن که توانست مواضع خود را استحکام بخشد، از در ستیز با احزاب و سازمان های سیاسی برآمد. بدین سان رهبران و کوشندگان گروه های اسلامی رفته رفته خاک افغانستان را ترک کرده و در پیشاور مستقر شدند. به دنبال روی کار آمدن نظام کمونیستی در افغانستان، ربانی و حکمت یار با یکدیگر ائتلاف کرده و حزب "حرکت اسلامی افغانستان" را پایه گذاری کردند.

بدین سان، مهم ترین حزب های جهادی که گردانندگان آن ها در زمان حضور ارتش سرخ در افغانستان، همگی در پیشاور پاکستان مستقر بودند، عبارت بودند از:

- ۱- حزب جمعیت اسلامی افغانستان (به رهبری دکتر برهان الدین ربانی)
- ۲- حزب اسلامی افغانستان (به رهبری مهندس گلبدین حکمت یار)
- ۳- حزب اسلامی افغانستان (به رهبری یونس خالص)
- ۴- محاذ ملی افغانستان (به رهبری سید احمد گیلانی)
- ۵- جبهه ی ملی نجات افغانستان (به رهبری سبقت الله مجددی)
- ۶- حرکت انقلابی اسلامی افغانستان (به رهبری مولوی محمد نبی محمدی)
- ۷- اتحاد اسلامی افغانستان (به رهبری عبدالرسول سیاف)

دوران حضور ارتش سرخ در افغانستان که

تلاش‌های پاکستان، حمایت‌های غرب و اعراب را نقش بر آب کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نیروهای ملی و ملی‌مذهبی در افغانستان - دکتر جمال‌الدین سینادلیری - مجله وهومن - سال هفتم - شماره هفدهم - دی‌ماه - ۱۳۷۷ - ص ۲۴ و ۲۵
- ۲- همان - ص ۲۵
- ۳- همان
- ۴- تزارها و تزارها. دکتر ه. خشایار - انتشارات آرمان‌خواه - تهران اسفند ۱۳۵۹ - ص ۳۰
- ۵- همان - ص ۲۹ و ۳۰
- ۶- همان - ص ۳۰
- ۷- همان
- ۸- همان
- ۹- پیشنهاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به داودخان در راستای تشکیل "جبهه دموکراتیک"، با پیشنهاد حزب توده به هیأت حاکمه بعد از انقلاب ایران برای تشکیل "جبهه متحد خلق"، هم‌خوانی کامل دارد.
- ۱۰- تزارها و تزارها - ص ۳۱
- ۱۱- زمان - ارگان نشریاتی ریاست انکشاف و هات - شماره سوم - سال ۱۳۵۷
- ۱۲- همان
- ۱۳- تزارها و تزارها - ص ۳۲
- ۱۴- مصاحبه ببرک کارمل با مجله آلمانی اشپگل - (Der Spiegel) تزارها و تزارها - ص ۴۱
- ۱۵- هرات - نشریه اداره اطلاعات و کلتور هرات - چاپ افغانستان - میزان و جدی - ۱۳۵۸ - ص ۶.
- ۱۶- آیپشتونستان هنوز یک داعیه است - دکتر مهدی - ماه‌نامه میهن - شماره ۱۵ و - ۱۶ جوزا و سرطان - ۱۳۸۰ - چاپ مشهد - ص ۹۸
- ۱۷- همان
- ۱۸- همان
- ۱۹- همان
- ۲۰- همان
- ۲۱- همان
- ۲۲- همان - ص ۱۰۱
- ۲۳- همان

درآمد (۲۲). در دوران زمام‌داری ژنرال ضیاء الحق، پاکستان دارای سه طرح راهبردی در مورد افغانستان بود.

۱- ژنرال‌ها و سیاست‌مداران پنجابی در جست‌وجوی ژرفای راهبردی (عمق استراتژیک) و در این فرآیند، انضمام افغانستان به پاکستان بودند.

۲- ژنرال‌ها و سیاست‌مداران پشتون مانند بابر، حمیدگل، گوهر ایوب خان، ملافضل الرحمن و ... بر این باور بودند که انضمام بخش‌های پشتون‌نشین افغانستان به پاکستان، حضور آنان را در صحنه‌ی سیاسی برابر پنجابی‌ها، افزایش می‌دهد.

۳- سیاست‌مداران و حزب‌های مخالف ژنرال ضیاء الحق، خواهان برکناری حکومت ضدپاکستان در کابل بودند (۲۳).

در اثر پیروزی‌های نظامی و سیاسی و هم‌چنین روان‌شدن سیل جنگ‌افزار و پول از سوی غرب (به ویژه آمریکا) و عربستان سعودی و امارات متحده عربی، رفته‌رفته طرفداران طرح‌های دوم و سوم به جمع طرفداران طرح نخست، یعنی بلعیدن افغانستان برای به دست آوردن ژرفای راهبردی، پیوستند.

اما، برخلاف انتظار جان‌نشینان ضیاء الحق در پاکستان و تلاش‌های افزون‌تر دستگاه اطلاعات ارتش کشور مزبور (ISI) و نیز روان‌شدن بیش‌تر جنگ‌افزار و پول، پایداری دولت اسلامی افغانستان به پیشگامی احمد شاه مسعود، ادامه پیدا کرد. از سوی دیگر، جنایات فوق‌تصور طالبان، مانع از ایجاد مشروعیت برای آنان شد و در این فراگشت، کشورهای منطقه نیز برابر طالبان و پاکستان موضع دشمنانه‌ای اتخاذ کردند. بدین‌سان، باید گفت که پایداری دلیرانه‌ی احمد شاه مسعود، همه‌ی

درباره‌ی افغانستان، کوشید تا نقش "حامی جهاد، و انصار مهاجرین (۲۰)" را به عهده گیرد. کمک‌های هنگفت غرب و [برخی] کشورهای عربی باعث شد تا پاکستان به عنوان میزبانی سخاوتمند شناسانده شود. ایجاد دبستان، دبیرستان، دانشگاه، مدرسه‌های دینی برای فرزندان افغان‌ها و نیز تأسیس بیمارستان و نهادهای خدمات اجتماعی و تسهیلات دیگر، بر روی احساسات افغانستانی‌ها نسبت به پاکستان تأثیر زیاد داشت. اما، از آن مهم‌تر، حمایت نظامی و مالی از گروه‌های جهادی در افغانستان علیه اشغال‌گران بود. به طوری که "طی سالیان جهاد، هشتاد هزار رزمنده افغان [در پاکستان] آموزش نظامی دیدند (۲۱)".

اما، در پی این اقدام‌های به ظاهر دلسوزانه که از محل کیسه‌ی غرب و کشورهای عربی بود، پاکستانی‌ها هدف‌های خود را دنبال می‌کردند. از این روی، مسأله‌ی افغانستان از همان آغاز به سرویس اطلاعاتی ارتش یا ISI، مَحول شد و وزارت امور خارجه‌ی کشور مزبور، نقشی در این میان نداشت.

در آغاز جنگ افغانستان، پاکستان با مشکل‌های زیادی روبه‌رو بود. کودتای ژنرال ضیاء الحق، اعدام بوتو، پی‌گیری برنامه‌های هسته‌ای در رقابت با هندوستان، از مهم‌ترین آن‌ها بود. اما، مشکل عمده‌ی پاکستان، تحریم‌های آمریکا به دنبال کودتای ضیاء و اعدام بوتو بود.

اما، یورش ارتش سرخ به افغانستان، درهای رحمت را به روی پاکستان گشود. بدین‌سان، پاکستان در عرض ده سال (۱۳۵۹ - ۶۹ شمسی (۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ م.) از صورت یک کشور فقیر، به صورت یک قدرت دارای بمب‌اتمی، ارتش مجهز و اقتصاد در حال رشد

آرامکس
ARAMEX

International Courier & Cargo
حمل و نقل هوایی بین‌المللی

E-mail: aramex_tehran@hotmail.com

تلفن : ۶۴۰۳۹۴۰ فاکس : ۶۴۰۴۳۹۶